لقد احسن الله فی ما مضی : کذلک تحسن فیما بقی : بغفلت موسوم گردد یا اگر دل او در روابط و سایط متعلق سازد تا ر استیلا
رویت اسباب بر دامال خط قدرت مسبب بپردازد و وَیَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ و میفرماید شما را بخل و امساک و منع صدقات با رغبت
بدنیا و اهل آن یا متابعت شهوات نفس و موافقت هوای طبع با ایثار حظوظ خود بر حقوق حق یا بدگمانی بخدای حضو صادر
رزق متقابل کشته که هرجا در قرآن و کرفش آمده زنا ستمگر انجا که بخلست و منع زکوة ای درویش بخل خطی نکوهیده و حقیقی ناپسندیده
و آفتی عظیم اند در راه سالک منیت زیرا که تابنده ء بدو گرفتاری وار وا از رستگاری و فیروزی دور است ومن یوق شح نفسه
فاولئك هم المفلحون امام زاهد در فصول سبعین آورده که رسول خدای صلعم حرم کعبه را طواف میکرد یکی را دید دست در حلقه
کعبه زده و میگفت خداوندا بحرمت این خانه که گناه من بیامرز حضرت رسالت صلی الله علیه پرسید که گناه تو چیست گفت
یا رسول الله نتوانم که بگویم زیرا که بس عظیمست گفت گناه تو عظیم است یا آسمان جواب داد که گناه من دیگر پرسید که گناه
تو چیست گفت یا رسول الله نتوانم که بگویم پرسید که گناه تو عظیم است یا عرش گفت گناه من حضرت فرمود که دگر گناه
تو بزرگترست یا رحمت خدای اعرابی گفت الله اکبر و اعظم گفت پس گناه خود باز گوی دو درمان درد خود از دار الشفاء رحمت
بجوی اعرابی گفت یا سید المرسلین مال بسیار دارم و هرگاه سایلی از دور بدید آید پندارم آتشی است که در من خواهد افتاد حضرت
رسول صلعم گفت تنح عنی دور شو از من تا مرا بآتش خود مسوزانی بدان خدای که مرا براستی بخلق فرستاد که اگر میان رکن
و مقام هزار سال نماز گذاری و چندان بگریی که از آب دیده جویبارها روان گردد و درختان برویند و چون بمیری در بخل ابری جای
تو جز دوزخ نخواهد بود البخیل بعید من الله بعید من الجنة قریب من النار بیت آتش بخل چون برافروزی : سینه سازد
کباب و دل سوزد : گفت بی جود شاخ بی ثمر است : ابر بی آب ظلمت سحر است : بخل در راه شیطنت و ابیست : صید او گشته
هر کجا خامیست : در مال آمده البخل قید والجاهد صدای عزیز چون مذمت بخل بر اکثر خلق ظاهر است شیطان نمیتواند
که با دل همه بخل را در نظر ایشان بیاراید اول بفقر مستر ساند تا بنده بر جمع دنیا حریص گردد و ترک توکل گرفت قول حق را
هو الرزاق ذو القوة تکذیب کند و فضل الهی را فراموش ساخته کفران نعمت پیش آرد و پس سبب سوءظن از حق
اعراض نموده بر غیر او اقبال نماید و نسبت با مواعید حق که در باب خلق و جزا و ترفع شده متشکل گردد و اگر تخم محبت دنیا
در دل او جای گرد و عروق جبل متر شح و فروع غفلت متشعب سازد و از زمان میوه بخل بار آورده با شیطان لاف اتحاد
زند و استحقاق آنکه همه دوزخ تواند شد حاصل کنند از آن زمان میوه بخل بار آورده با شیطان این همه که گفته شد ثمره وسوسه
شیطان است مرد باید که از وعده او که بیم فقر میدهد نترسد و بوعده الهی که بشارت فضل میسر سازد پشت ظهر گردد چنانچه فرمود
وَاللَّهُ يَعِدُكُم و خدای وعده میدهد شما را بصدقه دادن مَغْفِرَةً مِّنْهُ آمرزش از خود گناهان شما را در عقبی
وَفَضْلًا و فضل و افزونی روزی بخلف و مکافات در دنیا بازاء وعید فقر او وعده فضلست و در برابر اشارت
فحشای و بشارت مغفرت و این لف و نشر غیر مرتبت و نکته در و اهتمام بظهور مغفرت جهت تقویت رجا عاصیان

ولحقق دعا

ولحقق دعا را جان و تکثیر مغفرت نیز دلیل کمال آمرزش مقصد آنست و کفاره ایشان صدقه تطوع هر قومی که ملحوظ بها و معایب الیه
آورده که شیطان وعده فقر میکند در دنیا و رحمن بشارت و مغفرت میدهد در عقبی شیطان میگوید صدقه مده که درویش
شوی رحمن میفرماید تصدق کن تا فردا مغفور گردی فردای دنیا شکوک فیه است تا بدو رسی یا نرسی فردای عقبی مقطوع به است
که بی شبهه برسی و اگر بفردای دنیا مغفرت موعود رسی مال که هدف سهام حوادث است تا باقی باشد یا فنی و در فردای
عقبی مقطوع به است که بی شبهه برسی و اگر بفردای اینی مغفرت موعود بها باقیست و نقصان بدان راه نیابد و بتقدیر
نقای مال دنیا تا بدو انتفاع توان گرفت یا نی و انتفاع بمغفرت علی سبیل الیقین حاصلست و با وجود انتفاع از مال آنرا آن
نفع آمیخته بضرر خواهد بود و چون دنیا نوش و نیش حسرت بی نیش مغفرت نباشد و مغفرت که منفعت او خود نیست از شوب
مضرت صافی خالیست و بغرض محال که از آن مال رحمت بی محنت میسر گردد آخر روزی بپایان آید و زوال روی نماید اما
نفع مغفرت ابد الانقطاع نیابد و پیوسته اشعه فواید او بر ساحه حال مؤمن تابد پس لازمست بنده و پرورش و معاملیه کرم
گستری در قبضه اقتدار و اختیار اوست وَاللَّهُ وَاسِعٌ و خدای بسیار فضلست بر مستعیان یا واسع القدرتست
توانا بر اعانت اشیا عَلِيمٌ و دانا بجمعی که استحقاق سعت فضل و مغفرت دارند در توریت مذکورست که بنده مؤمن نفقه کن
از رزق من تا بر تو گشاده گردد درهای فضل من و با سناد درست ابو هریره نقل کرده اند که رسول خدای صلوات الله علیه فرمود
که حضرت عزت بنده خود را میگوید انفق انفق علیکم برای من نفقه کن تا من نیز بفضل خود بر تو انفاق کنم بیت تو که با عجز
خویش در ره من : سیدهی مال خود بهر درویش : از من اولی که با توانائی : رزد با بخشش فراخور خویش : و چون از جناب
از مکاید شیطانی و اشکالی بمواعید رحمانی جز بعلم و حکمت میسر نشود حق تعالی میفرماید درین آیه که يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ خدای میدهد
حکمت و دانش هر کرا میخواهد یعنی حکمت انفاق تا داند که چه میباید داد و بکه میباید داد تا هر چه کند بحکمت الهی
کند و در کرم متصف بصفت رحمانیت باشد یا دانش بخشد هر کرا خواهد که بدان میان القای رحمانی و شیطانی تمیز نماید
و ابو عثمان مغربی رحمه الله علیه از پنجا گفته که حکمت نوریست مفرق میان وسوسه و الهام و گفته اند حکمت نبوتست حق سبحانه میگوید
کرامت نبوت و شرف رسالت و سعادت قرب بر درگاه عزت از آن دهم که خود خواهم مهتران عرب و صنادید قریش
پنداشته که این کار بسروری و مهتری راست آید و مدعای ایشان آن بود که هر که بصورت و ثروت بزرگوار تر رتبه
نبوت را وی سزاوار تر تا حدی که ولید ابن مغیره میگفت اگر پیغمبری حقست و آنچه محمد صلی الله علیه میگوید راست بایستی که بر من
یا مسعود ثقفی فرود آمدی رب العالمین فرمود که اهم یقسمون رحمة ربک و گویند حکمت علم قرآنست و معرفت ناسخ و منسوخ
و اشکال قصص و اخبار آن با علم فقه و شناختن مسایل فرض و سنت و حلال و حرام و حدود و احکام و در عین المعانی گوید
حکمت متابعت سنت که نقل آثار و حفظ اخبار و ابسته اوست و بقولی دیگر موافقت امر ربانیست که جاده موصل بنعیم جاودانست
و متابعت سنت که یکی از کرامتهای پیغمبر صلوات الله علیه این تواند بود هر که بر منهج سطاعت او سلوک نماید بسر منزل

Copyright © King Saud University